



■ افسون و افسانه فرهنگ گرای

موضوع این بخش از این نوشتاریکی از این بست‌های بزرگ سیاست‌ورزی و یکی از موانع ایستاری شکل‌گیری امید سیاسی، خصوصاً در جامعه و زمانه ماست. این آفت سیاست را اجمالاً «فرهنگ‌گرایی» می‌خوانیم. فرهنگ‌گرایی، نه تنها فهم ما از سیاست را کاملاً مختل می‌کند و به این بست می‌کشاند، بلکه در عمل نیز ما را به نوعی تعطیلی سیاسی و بن بست عمل اجتماعی، می‌رساند. این بحث از آن جهت مهم است که خصوصاً در سال‌های اخیر، پس از دشواری‌هایی که جامعه در ساحت رسمی سیاست و ساخت سخت قدرت تجربه کرد، زمینه‌ای بسیار مستعد برای بدبینی به سیاست و در نتیجه، برای رواج ایده‌گریز و پرهیز از سیاست و نومیدی سیاسی و نیز نومیدی از سیاست فراهم شده است.

مراد از فرهنگ‌گرایی در این نوشتار رأی و رویکردی خاص به امر اجتماعی و امر سیاسی و نسبت فرد و اجتماع است. مطابق این رأی و رویکرد، فرهنگ نسبت به دیگر ساحت‌ها و حوزه‌های زندگی فردی و جمعی اصالت، تقدم و تعیین‌کنندگی دارد، آن هم نه تنها از نظر هستی‌شناختی و وجودی، بلکه در هر سه مقام توصیف و تحلیل، تبیین علت‌کاوانه و هم‌تجویز. یعنی مطابق این رویکرد، هر تغییر و ثبات معنا دار و دیرپا در ساحت سیاست و اقتصاد و اجتماع تنها از راه تغییر فرهنگی می‌تواند حاصل شود. بنابراین، در جامعه ما و نزد اغلب فرهنگ‌گرایان ایرانی، فرهنگ‌گرایی ناظر بر اوضاع و احوال ایران، ایده‌ای است که مطابق آن، فرهنگ مهم‌ترین ساحت زندگی فردی و اجتماعی است؛ و فرهنگ است که بود و نمود و قوام و دوام و چگونگی اوضاع و احوال دیگر ساحت‌های زندگی فردی و جمعی را تعیین و تبیین می‌کند. فرهنگ‌گرایی در برخی از تعابیر حداکثری‌اش، همچنین بر این ایده استوار است که مواد و مصالح سازنده دیگر حوزه‌های زندگی اجتماعی همگی خود از جنس فرهنگ اند و صرفاً چنین یا تعیین سیاسی یا اقتصادی یافته‌اند. فرهنگ‌گرایان معانی مختلفی از فرهنگ مراد می‌کنند و همین آنها را از یکدیگر متمایز می‌کند. در ادامه به بررسی گونه‌های مختلف فرهنگ‌گرایی و نقد و آسیب‌شناسی این رأی و رویکرد می‌پردازیم.

■ گونه‌شناسی فرهنگ‌گرایی در ایران

فرهنگ‌گرایی در جامعه ما، یکپارچه نیست، بلکه جریانی متنوع است که می‌توان چهار شعبه آن را به شرح زیر، از یکدیگر باز شناخت.

شعبه نخست: فرهنگ‌گرایی رفتار گرای توسعه‌گرا

حامیان این شعبه از فرهنگ‌گرایی در جامعه ما معتقدند که اگر مشکلی در امر سیاست و اقتصاد و اجتماع هست، در درجه اول و در ریشه‌ای‌ترین لایه خودش، به شاکله‌های رفتاری عامه مردم و نخبگان برمی‌گردد؛ و این الگوها و شاکله‌های رفتاری باید به نحوی تصحیح شوند که نوعی خاص از توسعه سیاسی و توسعه اقتصادی حاصل آید. به دیگر سخن، الگوهای رفتاری مردم و نخبگان باید تغییر کند. اول باید رفتار نخبگان تغییر کند و سپس آنها رفتار مردم را در کوچه و خیابان، در خانه و خانواده، در مترو و اتوبوس تغییر دهند. به نظر این گروه از فرهنگ‌گرایان مردم را باید تادیب کرد و از منظر و موضع نخبگی می‌توان نشست و تصمیم گرفت که چگونه رفتار مردم را تغییر دهیم که سر جمع این تخیلات، به توسعه‌یافتگی بینجامد. از مهم‌ترین نمایندگان و سخن‌گویان این جریان، جناب محمود سریع‌القلم است.

عمومی برای تأمین همه خبرهای عمومی است، یا تضمین برخی از خبرهای عمومی بر عهده حکومت و تأمین برخی دیگر بر عهده خود مردم است؟ در صورت دوم، ملاک تشخیص این دو گونه خبر عمومی چیست؟ مبنای اولویت‌بندی در نظام تخصیص منابع عمومی چیست: رأی و خواست عموم مردم، یا مبنای استدلال‌هایی مبنایی، یعنی مستقل از (و مقدم بر) رأی و خواست مردم؟ آیا حکومت باید نظام تولید و توزیع و عرضه و تقاضای منابع عمومی را یکسره خود به دست بگیرد، یا باید به حداقل‌های تنظیمی در این بازار بسنده کند، یا باید در برخی حوزه‌ها انحصار را در اختیار خود بگیرد و در برخی حوزه‌ها رقابت آزاد و منصفانه و مضبوط و منضبط را تنظیم کند؟ در این شق آخر، ملاک تفکیک این حوزه‌ها از یکدیگر چیست؟

۳. توزیع و باز توزیع منافع گردش قدرت و ثروت: چه میزان از منافع گردش قدرت و ثروت باید به عنوان سود جمعی میان مردم توزیع و باز توزیع شود؟ منافع گردش قدرت و ثروت باید از کدام بخش‌ها استحصال و مبنای کدام بخش‌ها توزیع و باز توزیع شود؟ چه ملاک‌هایی حوزه و میزان توزیع و باز توزیع منافع را تعیین می‌کند؟ آیا این توزیع و باز توزیع (در هر حوزه و با هر ملاکی) باید مستقیم باشد (مثلاً، در قالب یارانه‌های مستقیم یا غیر مستقیم)، یا باید حکومت آن را در قالب طرح‌ها و برنامه‌های توسعه و عمران ملی و عمومی سرمایه‌گذاری کند؟ در این چرخه توزیع و باز توزیع، چه بخش‌ها یا کسانی و با چه ملاکی باید سهمی بیش‌تر یا کم‌تر ببرند؟

موانع امید اجتماعی و نقش نومیدی در ایجاد بن بست‌های سیاسی را در بندهای پیشین این مقاله بررسی کردیم. تاریکی عصر عسرت سیاست امید هنگامی سایه گستر می‌شود که اندازه و پیچیدگی‌های مسائل یک سامان سیاسی از ظرفیت‌ها و پیچیدگی‌های حل مسأله‌ای آن سامان سیاسی فراتر می‌رود و آن سامان سیاسی در عین حال، برای خروج از این چالش، گرفتار چرخه خودیاری می‌شود. چنان که ماکس وبر در گفتار «سیاست به مثابه پیشه» (Politikals Beruf) نشان داده است، جدی گرفتن سیاست تنها راه خروج از عصر عسرت است. ولی چراغ سیاست در عصر عسرت جز با فروختن شعله امید روشن نمی‌شود (Weber ۱۹۱۹).

صلاح زندگی جمعی مادر گروتشخیص خیر عمومی، تخصیص منابع برای تضمین خیر عمومی و توزیع منافع گردش قدرت و ثروت است و به سامان آمدن این هر سه مستلزم باز اندیشی در مفهوم عدالت در قالب باز شناسی هویت‌ها و تفاوت‌های متکثر (recognition)، باز نمایی و نمایندگی متکثر (representation) و باز توزیع تکرار (redistribution) است و کشودن افق عدالت نیازمند سیاست‌گری و ارتقای ظرفیت‌های حل مسأله‌ای حکمرانی در کشور است. این همه نشانگر اهمیت کلیدی احیای امید اجتماعی به مثابه نیروی محرکه سیاست در عصر عسرت است. ولی سیاست‌گری خود می‌تواند منشأ باز تولید چالش‌ها و در افتادن به چاه‌ها و چاله‌هایی دشوار باشد اگر بر امیدی محال یا امید بی‌محل استوار باشد. در چنین شرایطی، احیای امید به مثابه بهبود باوری فعال، که شیوه‌ای مسئولانه برای زندگی است، رمز بقا و شرط دوام این سامان سیاسی و عبور از حیرانی‌گردنه‌های سراسیمگی است که ما را چندی است به چالش‌هایی حیاتی کشانده است. در آنچه از بی‌می‌آید توضیح می‌دهیم چگونه فرهنگ‌گرایی یکی از مهم‌ترین منابع این چالش‌های حیاتی در نابودی اجتماعی است.